

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۵۴۱

جمعه ۴ بهمن ۱۳۹۲، ۲۴ ژانویه ۲۰۱۴

اوضاع سیاسی کنونی عراق و سرنوشت مردم

سمیر نوری

صفحه ۱۰

شکست پروپاگاندا و "قبیله ادبیات و هنر" جمهوری اسلامی

عباس گویا

صفحه ۱۱

نقد مارکسیستی بیانیه جهانی حقوق بشر (قسمت دوم)

مصطفی صابر

صفحه ۶

درخواست

استعفای شهردار تهران!

نسان نودینیان

صفحه ۸

پیامدهای قرار داد هسته ای غرب و جمهوری اسلامی مصاحبه با حمید تقوایی



صفحه ۲

حمید تقوایی: قبل از هر چیز باید توجه داشت که جمهوری اسلامی از سر استیصال و تحت فشار بحران و بن بست اقتصادی و سیاسی که با آن مواجه است به این توافقنامه تن داده است. این توافقنامه نیست، تسلیم نامه جمهوری اسلامی به شرایط غرب و گروه پنج بعلاوه یک است. این قرارداد اعلام میکند که جمهوری

انترناسیونال: هفته گذشته اعلام شد که از اواخر دی ماه توافقنامه ژنو بین جمهوری اسلامی و آمریکا و کشورهای غربی به اجرا در می آید. ظاهراً بنظر می رسد که مجادلات هسته ای با جمهوری اسلامی به پایان خود نزدیک میشود. نظر شما در این مورد چیست؟ آیا این توافقات می تواند پایدار باشد؟

آخرین تحولات در سوریه مصاحبه با کاظم نیکخواه



صفحه ۳

شده که طرفین آتش بس اعلام میکنند. یک دولت انتقالی تشکیل میشود. دولت انتقالی شرایط انتخابات آزاد را برقرار میکند و این انتخابات را برگزار میکند. ظاهراً این کنفرانس قرار است همان اهداف را دنبال کند. در واقع اگر از فرمولبندیهای مردم فریب بگذریم، نیروهای متعدد درگیر در سوریه که هرکدام بخشی از جریانانات ارتجاعی و آدمکش را نمایندگی

انترناسیونال: کنفرانسی در مورد سوریه تحت نام کنفرانس ژنو ۲ در جریان است. نظر شما در مورد این کنفرانس چیست و چه هدفی را دنبال میکند؟

کاظم نیکخواه: این کنفرانس ادامه ژنو یک است که محورهایی را تصویب کرده بود و این کنفرانس هم قرار است همان محورها را به مرحله عمل برساند. در کنفرانس اول گفته

طرح "جامع جمعیت و تعالی خانواده" طرح بردگی مطلق زن

شهلا دانشفر



صفحه ۵

است. این طرح تا هم اکنون با اعتراضاتی روبرو بوده و به موضوع بحثی داغ در میان فعالین عرصه رهایی زن و در درون خود حکومت و خودی هایشان تبدیل شده است. سابقه این بحث ظاهراً به فتوای مسخره خامنه ای در ۹ آبان در همایشی به نام "تغییرات جمعیتی و نقش آن در تحولات مختلف جامعه" برمیگردد. او در این نشست با وقاحت تمام با

طرح "جامع جمعیت و تعالی خانواده" پروژه جدید دولت آپارتاید رژیم اسلامی و طرحی دیگر برای تهاجم بیشتر به معیشت و زندگی زنان و کل جامعه است. این طرح در ۵۰ ماده توسط ۵۰ نفر از نمایندگان مجلس اسلامی تهیه و برای تصویب به مجلس ارائه شده است. کلیات آن در کمیسیون فرهنگی مجلس به تصویب رسیده و اکنون در حال بررسی

پیامدهای قرار داد هسته ای غرب و جمهوری اسلامی

اسلامی در ازای محدود کردن غنی سازی به سطح ۵ در صد، عدم گسترش فعالیت تاسیسات فردو و اراک و نطنز، به مصرف رساندن نیمی از ذخیره اورانیوم بیست درصدی خود بعنوان سوخت در نیروگاه پژوهشی تهران و تبدیل نیمه دیگر به اورانیوم پنج درصدی، خودداری از ایجاد تاسیسات جدید و اجازه دادن به آژانس بین المللی برای بازرسی تاسیسات اتمی و غیره، از برخی تسهیلات اقتصادی و تخفیف تحریمها در سطح محدودی برخوردار خواهد شد. این بروشنی به معنی عقب نشینی کامل جمهوری اسلامی، حتی از همان خط قرمز "برسیت شناسی حق غنی سازی اورانیوم" است که خامنه ای و مقامات رژیم مدام بر آن تاکید داشته اند. محمد نبویان عضو جبهه پایداری اخیرا اظهار داشته است که خامنه ای انتقادات جدی به قرارداد ژنو دارد و گفته است "در این قرار داد حق غنی سازی ایران برسیت شناخته نشده". اما همین واقعیت که نارضایتی های "رهبر" غیرمستقیم از قول او نقل میشود ولی علنا و رسما ایشان به اجرای قرارداد ژنو رضایت داده است، نشانه عقب نشینی و تسلیم جمهوری اسلامی به شرایط غرب بر سر مساله اتمی است.

از سوی دیگر باید توجه داشت که همانطور که رسما اعلام شده این یک توافقنامه موقت ششماهه است و موضع و برخورد غرب به مساله پروژه هسته به اجرای تعهدات فوق از جانب جمهوری اسلامی بستگی دارد. بعبارت دیگر این نه فرجام مجادلات هسته ای بلکه نقطه شروع آنست و کاملا برگشت پذیر است. همانطور که مقامات غربی بارها اعلام کرده اند این یک قرارداد آزمایشی است و در صورتی که آمریکا و گروه پنج بعلاوه یک از اجرای آن از جانب

جمهوری اسلامی راضی نباشند اجرای گسترده تر تحریمها را در دستور خواهند گذاشت. در این صورت بحران هسته ای در شکل حادثتر و شدیدتری از گذشته ادامه خواهد یافت.

انترناسیونال: اگر فرض کنیم همه مفاد این توافقنامه عملی بشود آیا بحران هسته ای حل خواهد شد؟ در این صورت آیا میتوان از متعارف شدن رابطه جمهوری اسلامی و غرب سخن گفت؟

حمید تقوائی: همانطور که اشاره کردم قرارداد ژنو نقطه شروع یک روند بازگشت پذیر است که حتی میتواند بحران هسته ای را تشدید کند. اما اگر فرض کنیم که جمهوری اسلامی مفاد قرار داد ششماهه را اجرا کند و در ادامه آن به محدودیتها و شرایط دیگر غرب، که در نهایت عملا مستلزم تحت کنترل کامل قرار گرفتن فعالیتهای هسته ای رژیم است، تن بدهد در این صورت مساله یا بحران هسته ای از سر راه مناسبات غرب و جمهوری اسلامی کنار خواهد رفت. اما حتی با فرض تحقق این امر - که خود بسادگی و بدون تکانهای شدید ممکن نیست - هنوز نمیتوان از متعارف شدن رابطه جمهوری اسلامی با غرب سخن گفت. متعارف شدن رابطه با غرب قبل از هر چیز در گرو دست شستن جمهوری اسلامی از سیاستها و ادعاهای ضد آمریکائی و همراهی کردن، و یا لاقبل مقابله نکردن، با سیاستهای منطقه ای غرب در خاورمیانه و مشخصا و بویژه در قبال سوریه، لبنان، عراق، و اسرائیل است. و این در یک کلام یعنی سپر انداختن و کنار کشیدن از جنبش اسلام سیاسی - یا بعبارت دقیقتر شاخه ضد غربی اسلام سیاسی - که جمهوری داشته و تا امروز یک رکن و

محور اصلی آن بوده است. این تحول برای جمهوری اسلامی که نطفه اش با ضد آمریکائیگری و غربستیزی (و اسرائیل ستیزی) بسته شده است تغییر ساده ای نیست. هیچ نظام دیکتاتوری ای نمیتواند در تعریف ایدئولوژیک و هویتی که از خود بدست داده و نظام سرکوبگرش را بر مبنای آن بنا کرده است، تجدید نظر کند و سر پا باقی بماند. و جمهوری اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نیست.

ما همیشه بر این واقعیت تاکید کرده ایم که بحران هسته ای در واقع ظرف و محمل مسائل سیاسی پایه ای تر و استراتژیک تری در رابطه بین غرب و جمهوری اسلامی است. حل و فصل مساله هسته ای این ظرف و محمل را تغییر میدهد اما خود این مسائل به قوت خود باقی هستند. گرچه مساله دستیابی جمهوری اسلامی به سلاح اتمی در خود یک مساله مهم غرب و دولتها ی منطقه است اما باید توجه داشت که اصولا پروژه هسته ای خود به یک "مساله" تبدیل شده است چون جمهوری اسلامی ضد غرب و ضد آمریکا و یک حامی و ستون فقرات نیروهای اسلامی غربستیز در منطقه است. اگر چنین نبود غرب میتواندست جمهوری اسلامی اتمی را نیز مثل پاکستان اتمی تحمل کند. بعبارت دیگر این پروژه هسته ای نیست که رابطه غرب با جمهوری اسلامی را بحرانی و نامتعارف کرده است، بلکه بر عکس این رابطه نامتعارف جمهوری اسلامی با غرب (غربستیزی و ضد آمریکائیگری) است که پروژه هسته ای را به یک مساله و بحران تبدیل کرده است. بنابراین حل مساله هسته ای بخودی خود علت پایه ای که موجب این مساله شده است را از بین نمیرد. حل بحران هسته ای از نظر غرب یعنی توقف هر نوع

عملکردی که در جهت دستیابی جمهوری اسلامی به سلاح اتمی باشد. این از دید دول غربی یک گام بجلو است اما تنها اولین قدم است. دول غربی امیدوارند بتوانند جمهوری اسلامی را تا دست کشیدن از هر نوع سیاست و عملکردی در مقابل و علیه آمریکا و غرب عقب بنشانند. و این همانطور که اشاره کردم به معنی نفی هویت و تعریفی است که جمهوری اسلامی تا از بدو تشکیلش تا امروز از خود بدست داده و به کمک آن سر پا مانده است.

انترناسیونال: جناحها و نیروهایی در جمهوری اسلامی، توافقات هسته ای را باطل و غیر قابل قبول اعلام کرده اند، در کنگره آمریکا هم بحث تحریم های جدید بطور جدی مطرح شده تا آنجا که اوباما صحبت از وتوی این تحریمها کرده است. نظر شما درباره این مخالفت ها در جمهوری اسلامی و در آمریکا چیست؟

حمید تقوائی: به نظر من اساس این مخالفتها بر سر خود پروژه هسته ای نیست، بلکه بر سر سیاستهای پایه ای تری است که اشاره کردم. نیروها و جناحهایی از هر دو طرف نگران آن هستند که حل بحران هسته ای دست طرف مقابل را قویتر کند. بعبارت دیگر ادامه کشمکش و ضدیت بین دو طرف فرض گرفته میشود و طرفین نگران هستند که پیامدها و نتایج سیاسی و اقتصادی حل بحران هسته ای به نفع طرف دیگر تمام بشود. مخالفان بخشی از جمهوریخواهان آمریکا و همچنین دولت اسرائیل در واقع ادامه پروژه هسته ای از جانب جمهوری اسلامی نیست بلکه کم شدن فشار سیاسی و اقتصادی غرب و برسیمت شناسی دوفاکتوی جمهوری اسلامی بعنوان یک قدرت منطقه ای است. این نیروها نگران این هستند که غرب، با از میان برخاستن محمل و مستمسک پروژه هسته ای، اهرم فشار خود برای رام و سربراه کردن جمهوری اسلامی را از دست بدهد و همین

را هم صریحا ابراز میکنند. مخالف خوانیهای برخی از اصولگرایان در ایران نیز بخاطر پیامدها و نتایج این عقب نشینی بر سر مساله اتمی است منتهی در جهت مخالف، یعنی در این جهت که ممکن است جمهوری اسلامی تا تسلیم کامل به سیاستهای غرب عقب رانده بشود. خامنه ای گرچه امروز تحت فشار بحران اقتصادی و سیاسی عمیق رژیم ناگزیر شده است به عقب نشینی بر سر مساله هسته ای رضایت بدهد ولی همیشه تکیه کلامش این بوده است که غرب اینجا متوقف نخواهد شد و در جبهه های دیگر تعرض خواهد کرد. کیهان شریعتمداری نیز همیشه در مورد تسلیم به غرب "بعد از سی و چند سال مقاومت" و از دست رفتن "الگوی ایران" و "عقبه استراتژیک جمهوری اسلامی" هشدار داده و شدت با توافقنامه مخالفت کرده است. بعبارت دیگر در میان مخالف خوانهای جمهوری اسلامی نیز کوتاه آمدن بر سر مساله اتمی بخاطر عواقب سیاسی و تاثیرات مخربی که بر هویت و موقعیت ایدئولوژیک جمهوری اسلامی در خواهد داشت مورد حمله و انتقاد قرار میگیرد.

انترناسیونال: موقعیت جمهوری اسلامی بعد از این توافقات را چگونه ارزیابی می کنید؟

حمید تقوائی: به نظر من جمهوری اسلامی در راه پر دست اندازی پا گذاشته است و با تلاطمات و بحرانهای شدیدی مواجه خواهد شد. اولاً این تصور که با لغو تحریمها اوضاع اقتصادی جمهوری اسلامی روبراه

از صفحه ۱

آخرین تحولات در سوریه

میکنند، مثل روسیه، ترکیه، عربستان، آمریکا، و برخی کشورهای اروپایی دورهم جمع میشوند که بر اساس توازن قوای موجود به سازشی برسند. یک محور اصلی اختلاف مساله کنار گذاشتن بشار اسد است که بنظر میرسد که اکثرا در مورد آن اتفاق نظر دارند. اما هنوز اختلافات زیادی در این مورد با برخی دولتتها و مشخصا روسیه وجود دارد که سازش و معامله را مشکل میسازد. این قابل توجه است که هم حکومت اسد و هم دستجات ارتجاعی اسلامی وابسته به دولتهای عربستان و ترکیه و قطر و غیره، با شروع مذاکرات بر شدت جنگ و جنایت و حملات خود افزوده اند. زیرا میخواهند در آخرین لحظه سنگرهای بیشتری را فتح کنند و دست بالاتری در دوره بعدی داشته باشند.

انترناسیونال: چرا جمهوری اسلامی را دعوت کردند و بعد این دعوت را پس گرفتند؟

کاظم نیکخواه: دولتهای غربی اول اعلام کردند که اگر جمهوری اسلامی مفاد ژنوا را برسمیت بشناسد میتوانند در کنفرانس شرکت کنند. دولت روحانی اینرا قبول کرد و آنها دعوتش کردند. اما یک روز بعد حکومت اسلامی گفت ما کنفرانس ژنوا را قبول نداریم و اسد باید بماند و در نتیجه از ورود هیئت ج ا ممانعت شد و کنار گذاشته شدند. در واقع اینطوری است که شرکت کنندگان همگی به طور تلویحی پذیرفته اند که اسد باید کنار گذاشته شود و اختلاف بر سر چگونگی و روال آنست. حتی خود دولت سوریه هم شرکت داده شده است و این جالب است. که اینها میگویند بر سر مساله اسد مذاکره نمیکنیم اما در کنفرانس شرکت دارند یعنی آنها هم بطور تلویحی کنار رفتن اسد را قبول کرده اند. و جمهوری اسلامی کاسه داغتر از آش شده و میگوید نه اسد باید بماند! چون برای این حکومت

توپ باران و حتی بمباران هوایی این شهرها کرد. من نام شهرهای حما، درعا، بانیا، و اطراف دمشق را بیاد می آورم که محاصره کامل نظامی شدند و حتی آب و برق و مواد خوراکی بروی مردم قطع شد. این انقلاب از همانجا به این سمت چرخید. حقیقت اینست که نیروهای مخالف بشار اسد آن زمان اکثرا از مردمی بودند که بدست شروع کردند خود را مسلح کنند و دست به مبارزه مسلحانه مردمی علیه حکومت زدند. و این برخلاف ادعاهای رسانه ها و مفسرین مرتجع، هیچ ایرادی که ندارد هیچ، بلکه دقیقاً کاری بود که مردم باید وسیعاً میکردند. مساله ای که اتفاق افتاد با وارد شدن انقلاب به این مرحله فضای بین المللی بتدریج عوض شد. دخالت کشورهایی مثل عربستان و ترکیه و قطر که در پشت سر آنها کشورهای غربی قرار دارند، باعث شد که این تصویر به دنیا مخابره شود که جنگ بین دستجات مسلح است که الان در سوریه جریان دارد. اما تا مدتها این طور نبود. (اینکه الان چگونه است را اشاره میکنم) میخواهم بگویم که این اساساً یک دفاع مسلحانه و انقلابی برحق از جانب مردمی بود که آزادی میخواستند. یکی از بارزه های مردمی بودن این حرکت ایجاد شوراها و تشکلهای وسیع مردمی در بیشتر شهرها بود که زن و مرد و پیرو جوان شروع کردند به هرشکلی که میتوانستند به انقلاب کمک کنند و انقلاب را جلو ببرند. شوراها محلات، و کارخانجات وسیعاً تشکیل شده بودند. اما انقلاب مردمی آنقدر قوی و روشن و قدرتمند نبود که بتواند نیروهای تروریست و مرتجعی را که اکنون از همه سو به طرف سوریه گسیل میشدند و طبعاً پایگاههای خود را در داخل سوریه هم داشتند، افشا کند و عقب براند و در عین حال در جبهه جنگ با اسد خود را گسترش دهد. این در واقع ضعف اساسی انقلاب سوریه بود. نداشتن رهبری اجتماعی و رادیکال. بخش اعظم مردم هیچ سمپاتی و همراهی ای با جریانات اسلامی و نوع ترکیه ای که همگی اسلامی و مرتجع

هستند نداشته و ندارند. نتیجه چه شد؟ جنگی تمام عیار به جریان افتاد. تلفات مردم بالا بود. جنایات وسیعی از جانب رژیم اسد صورت گرفت که قربانیان اصلیش مردم عادی بودند، و در عین حال مردم نیروهایی را جلوی صف میدیدند که از نوع القاعده و تروریستهای اسلامی و اینها بودند. و در نتیجه انقلاب شروع به افت کرد.

یکی از شرایطی که به این وضعیت در سوریه کمک کرد و باعث شد که حکومت اسد بتواند تا به آخر ارتش را با خود نگه دارد ترکیب قومی و قبیله ای در سوریه است که توسط ارتجاع قومی و اسلامی بشدت دامن زده شد و حکومت اسد بخوبی از آن استفاده کرد. جریانات ارتجاعی اسلامی فضای جنگ بین سنی و علوی را دامن زدند. جنایات متعددی علیه مردم معمولی در بخش به اصطلاح علوی نشین انجام دادند و رژیم اسد هم از این اقدامات بخوبی استفاده کرد و توانست از شکاف گسترده در ارتش که شروع شده بود جلوگیری کند و در عین حال بخشهایی از مردم قسمتهای موسوم به "علوی نشین" را از ترس پاکسازیهای قومی و مذهبی از انقلاب بترساند و به سکوت بکشاند. ناگفته نماند که نیروهایی که بشدت تلاش کردند تا انقلاب مردم را به جنگ قومی و مذهبی تبدیل کنند جمهوری اسلامی و نیروهای حزب الله بودند و اینها نقش تعیین کننده ای در ایجاد این شکاف داشتند و این فضا و ایجاد شکاف مذهبی و قومی میان مردم را به نفع رژیم اسد میدیدند. در نتیجه همه اینها جنگ عملاً به جنگی قومی و مذهبی تبدیل شد و این بزرگترین ضربه را به انقلاب مردم زد.

نتیجه ای که میگیریم اینهاست. مردم باید دست به اسلحه میبردند و بردند. مردم شروع کنند جنگ و درگیری نبودند. با شروع جنگ مسلحانه انقلاب تمام نشد بلکه ادامه یافت. و اتفاقاً یکی از درسهای انقلاب سوریه همین است که مردم در مقابل با حکومتهای جنایتکار باید خود را برای مقابله نظامی هم آماده کنند. درسوریه یک رهبری

چپ و کارگری و انقلابی وجود نداشت که بتواند پلاتفرم انقلابی را ارائه دهد و همه نیروی مردم را مستقل از انتسابشان به مذهب و قومیت و غیره حول این پلاتفرم متشکل کند و از این طریق ارتجاع اسلامی و منطقه ای و قوم پرستان را منزوی نماید.

انترناسیونال: آیا آنچه جریان دارد بهرحال ادامه انقلاب است؟

کاظم نیکخواه: اخبار و گزارشهایی که پخش میشود و جنگها و تحولات و درگیریهایی که جریان دارد شباهتی به انقلاب ندارد. این گزارشها این را نشان میدهد که مردم تا حد زیادی حاشیه ای شده اند. هنوز هم بعضاً گزارشاتی از برخی از اعتراضات و تجمعات مردم و یا مقابله با نیروهای ارتجاعی اسلامی منتشر میشود. اما ابعاد آنها محدود است. اینکه انقلاب توده ای ضربات کاری ای خورده و مردم عقب رانده شده اند و از آن فضای انقلابی و مردمی دیگر خبری نیست، بسیار بدیهی است و دیدن آن هنر زیادی نمیخواهد.

نکته ای که هست اینست انقلاب و یا حرکتی با این ابعاد وسیع در یک تاریخ مشخصی تمام میشود. مخفیانه تمام نمیشود انقلاب ۵۷ در ۲۲ بهمن ۵۷ تمام شد و پس لوزه های آن تا سال ۶۰ که کلاً آخرین سنگرهای انقلاب در هم شکسته شد ادامه یافت. این را امروز همه میدانند. خیزش سال ۸۸ روز ۶ دی ۸۸ فروکش کرد و تمام شد. انقلابات و تحولات بزرگ و خیزشهای عمومی و توده ای دیگر هم پایانشان یا شکستشان یک تاریخ مشخصی دارد. در سوریه جنگی که جریان دارد در ادامه انقلاب مردم شکل گرفته است. نیروهای ارتجاعی دست بالا پیدا کرده اند. مردم هستند اما حاشیه ای شده اند. اما سرنگونی بشار اسد هنوز روی میز همه طرفهای درگیر است. و این دستور را انقلاب در دامان همه از جمله دولتهای غربی گذاشته است و گرنه هیچکدام در پی سرنگونی بشار

ادامه صفحه ۴

آخرین تحولات در سوریه

اسد نبودند. نه دولتهای ترکیه و قطر و عربستان موضع سرنگونی بشار اسد را داشتند و نه دولتهای آمریکا و اروپا. تا امروز هم اکثرا مساله کنار زدن بشار اسد برایشان يك تاکتیک تحمیلی است که از طریق آن میخواهند بر آینده جامعه سوریه دست بالتری داشته باشند.

به این مفهوم انقلاب ضربات مهلکی خورده اما هنوز پژواکش و ترکش هایش وجود دارد. و ما هنوز به مقطعی که بطور معین و قطعی از تمام شدن انقلاب صحبت کنیم نرسیده ایم اما ظاهرا چندان هم از آن دور نیستیم. يك احتمال بسیار ضعیف اینست که مردم در پس سرنگونی اسد دوباره سر بلند کنند و خواستها و اهداف خود را دنبال کنند. اینکه تکلیف رژیم بشار اسد چه شود سرنوشت قطعی و مشخص انقلاب سوریه یا خیزش مردمی سوریه را هم اعلام میکند. بهرحال ما مفسر و ناظر بیطرف تاریخ نیستیم. ما خود را متعلق به جبهه انقلاب در سوریه میدانیم. ما خود را کنار مردم سوریه و علیه تمام نیروهای ارتجاعی چه حکومت اسد و چه ارتجاعیون اسلامی میدانیم. به این دلیل عجله کردن در اعلام شکست مردم و "دیدنی گفتم شکست میخورد" کار ما نیست.

ما واقعیات را به مردم میگوییم و آن اینکه نیروهایی که چه بصورت اسلامی های افراطی و کمتر افراطی طرفدار غرب و عربستان و ترکیه و غیره و جریانات ناسیونالیست فاشیسیتهای مختلف که بازی کن صحنه هستند ذره ای امر مردم و انقلاب مردم را دنبال نمیکنند. بلکه به جبهه ضد انقلاب تعلق دارند. حتی در مورد برخی میشود گفت که مرتجعتر از بشار اسد هستند. ما به مردم میگوییم که باید روی دولتهای درگیر در سوریه فشار گذاشت که با حکومت سوریه مباحثات نکنند. ما خواهشهای مردم از جمله پایان دادن به دیکتاتوری و آزادی همه زندانیان

سیاسی و آزادی بیان و تشکل و تجمع و تشکیل يك دولت غیر مذهبی و غیر قومی را مورد تاکید قرار میدهم. و در عین حال درسهای تاکتونی تحولات سوریه را یادآور میشویم. همانطور که اشاره شد این را باید توجه داشت که کنار رفتن بشار اسد بهر شکلی که صورت گیرد يك ضربه مهم به جمهوری اسلامی ایران است.

انترناسیونال: صف بندیهای مخالفان رژیم اسد را چگونه می بینید؟ غرب روی چه نیروهایی حساب باز کرده است؟ نقش جریانات تروریست اسلامی مورد حمایت عربستان و قطر در این وضعیت چه می باشد؟

کاظم نیکخواه: طبعاً اصلی ترین نیروی مخالف اسد خود مردم سوریه هستند. و این معضل برای هرکس که بخواهد سازشی با این حکومت انجام دهد وجود دارد. اما يك گزارش که اخیراً منتشر شده میگوید در سوریه بیش از هزار گروه مسلح وجود دارد! بخشی از اینها جوانانی هستند که به صفوف مردم تعلق دارند و مسلحانه دارند میجنگند. اما جریانات تروریست اسلامی از يك طرف و جریانات اسلامی کمی میانه روتر و پروغرب تر از سوی دیگر، اصلی ترین نیروهای مسلح موجود هستند که در موارد متعددی دست به جنایات گسترده ای هم علیه مردم زده اند. دولتهای غربی مساله اصلی شان در منطقه خاورمیانه و مشخصاً سوریه، امنیت اسرائیل است. نگران این هستند که امنیت اسرائیل بخطر بیفتد و در محاصره نیروهای متخاصم قرار بگیرد. این مساله استراتژیک برای دولتهای آمریکا و فرانسه و انگلستان و بقیه است. بنابراین هیچکدام از اینها از اینکه بشار اسد به ضعف افتاد راضی نبودند. اتفاقاً یکی از بحثهایی که ما در اوج ضعف رژیم اسد داشتیم این بود که میگفتیم غرب خواهان سرنگونی رژیم اسد نیست. و یکی از دلایل سرکار ماندن رژیم اسد هم

همین است.

کشورهایی مثل ترکیه و عربستان از همان یکی دو سال پیش شروع کردند دستجات وابسته به خود را در سوریه سازمان دهند و تغذیه کنند. دولتهای غربی وقتی موفق نشدند کنترل کامل روی "ارتش آزاد سوریه" اعمال کنند جریانانی که بنام "ائتلاف ملی سوریه" شناخته میشود را ایجاد کردند. اواسط سال گذشته حدود ۱۵ گروه از نیروهای ارتش آزاد به این ائتلاف پیوستند. اختلافات و کشاکش های زیادی در میان همین ائتلاف نیز به جریان افتاد و رئیسش چند بار استعفا داد و عوض شد و از سال گذشته احمد الحریا به ریاست آن رسید که اکنون در کنفرانس ژنو نیز شرکت دارد. اینها بخشی از مخالفین اسد را تشکیل میدهند. در کردستان سوریه نیز مخالفین اسد دست بالا را دارند و در خلاء ایجاد شده در این اوضاع با چراغ سبز ضمنی حکومت اسد جریانات ناسیونالیست کرد کنترل اوضاع را بدست گرفتند و مدتی درگیریهایی نیز با جریانات تروریست اسلامی داشتند و شمار زیادی کشته شدند. کردستان منطقه نسبتاً آرام تری در این سه سال گذشته بوده است اما

مردم کردستان کمتر از بقیه مردم مخالف رژیم اسد نیستند.

انترناسیونال: آینده سوریه بعد از این اوضاع چه خواهد شد؟

کاظم نیکخواه: هیچکس به دقت نمیداند اوضاع به چه سمت خواهد رفت. اما میشود امیدوار بود که جنگ و جنایات هرچه زودتر به پایان برسد. اگر خیلی خلاصه بخواهم بگویم مذاکرات و سازشهایی که در جریان است این را نشان میدهد که دولتهای درگیر ایجاد يك دولت موقت ائتلافی را تصویب خواهند کرد و به اجرا خواهند گذاشت. اگر مردم دخالت فعالی نداشته باشند چنین دولتی میتواند يك دولت قومی و مذهبی باشد. و این میتواند شروعی باشد برای يك دوره جنگ و کشاکش های داخلی در سوریه که شباهتهایی به اوضاع عراق و افغانستان خواهد داشت. گرچه بعید میدانم که مجموعه شرایط در سوریه و مصالح نیروهای درگیر در این کشور، اجازه دهد که ابعاد جنگ داخلی و بحران سوریه به حد عراق و افغانستان برسد. بهرحال این مهم است که نیروهای چپ و مردمی حرف خود را بروشنی بزنند و فعالانه برای آن تلاش کنند. این

مهم است مردم جهان از خواستههای مردم سوریه دفاع کنند و روی دولتها فشار بگذارند و جلوی توطئه گری و ایجاد حکومتهای ارتجاعی و جنایتکار و مذهبی و قومی در سوریه را بگیرند. مردم سوریه در این شرایط نیاز به بیشترین حمایت و همراهی را دارند. بنظر من امروز در سوریه از سرنگونی اسد و تشکیل يك دولت غیر قومی و غیر مذهبی، و تضمین آزادیهای سیاسی و آزادی بی قید و شرط تجمع و تشکل و اعتصاب و برابری کامل زن و مرد و ممنوعیت اعدام و سنگسار و امثال اینها باید فعالانه دفاع کرد. همچنین باید بر این تاکید کرد که حکومت اسد و کل سیستم حکومتی و همچنین نیروهای تروریست اسلامی هیچ مشروعیتی در میان مردم نداشته و هیچ ربطی به خواستههای مردم سوریه ندارند و نه فقط نباید در حکومت آینده سوریه نقشی داشته باشند بلکه از نظر مردم سوریه اینها باید به جرم جنایت علیه مردم به محاکمه کشیده شوند. با تاکید روی این محورهاست که میتوان اگر چه نه در کوتاه مدت، بلکه در میان مدت اوضاع را به نفع مردم تغییر داد.*

مشخصات و ساعات پخش تلویزیون کانال جدید

تلویزیون کانال جدید از شبکه "نگاه شما" در هاتبرد پخش میشود.

مشخصات "نگاه شما" به این شرح است:

فرکانس: ۱۱۲۰۰ - پولاریزاسیون: عمودی

سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰ - FEC: ۵/۶

تلویزیون کانال جدید در GLWIZ نیز قابل دریافت است.

برای دریافت برنامه از طریق جی ال وایز به آدرس زیر مراجعه کنید:

Negah E Shoma

<http://www.glwiz.com/>

زیر مجموعه برنامه های فارسی

تلفن تماس: ۰۰۱۳۱۰۸۵۶۹۸۹۷

ایمیل: nctv.tamas@gmail.com

طرح "جامع جمعیت و تعالی خانواده" طرح بردگی مطلق زن

اشاره به اینکه نداشتن کار و پول و مسکن مشکلی سر راه بچه دار شدن نیست، با گفتن اینکه "هر آنکس ندان دهد، نان دهد"، فتوا به بالا رفتن جمعیت ایران دستکم به ۱۵۰ میلیون نفر میدهد. نگرانی اش نیز پیر شدن رشد جمعیتی کشور است و امیدش ساختن لشکر اسلام! طرح "جامع جمعیت و تعالی خانواده" ظاهراً قرار است به این فتوا پاسخ دهد و در همین راستا است که تدوین "قانون جامع جمعیت" از اواخر مهرماه سال ۹۱ در دستور کار مجلس شورای اسلامی قرار گرفت.

طرح "جامع جمعیت و تعالی خانواده" در عین حال طرح یک دولت اسلامی به معضل جمعیتی کشور است. یکی از نتایج آن تبدیل زنان به ماشین "جوجه کشی" و محرومیت بیشترشان از حقوق اولیه اجتماعی و بیحقوقی مطلق آنان است. به عبارت روشنتر این طرح تهاجم جدید رژیم اسلامی به زنان و به کل جامعه است که امروز در مجلس اسلامی مورد بحث و بررسی است.

با نگاهی نزدیکتر به طرح "جامع جمعیت و تعالی خانواده"، ابعاد ارتجاعی و ضد انسانی آن بیش از پیش در مقابل ما قرار میگیرد. بند ۹ این طرح که صیحت از "تقویت و تعمیم ژن نخبگی در فرآیند بین نسلی کشور" می کند، راسیسم اسلامی این طرح را نشان میدهد. در این طرح سن کودکی تا هشت سال عنوان شده است چرا که بنا بر قوانین ارتجاعی اسلامی دختر در هشت سالگی به سن تکلیف رسیده است و وقت همسر دانش هم رسیده است.

از دیگر اهداف این طرح محرومیت اجتماعی بیشتر زنان از حقوق پایه ای چون حق طلاق، است. بنا بر این طرح وظیفه اول زن بچه آوردن و "جامعیت

بخشیدن به جمعیت و تعالی خانواده" است. در این راستا این طرح فکر همه جوانب را کرده است. و اگر زن مشغول تحصیل یا شاغل است و اگر هر مشغله یا برنامه ای برای زندگی خود دارد. با بچه دار شدن، باید از کار و درس و هر برنامه دیگری که در دست دارد، جدا گردد و خانه نشین شود و به امر مقدس "بچه داری و شوهرداری" برسد. نرخ باز گرفتن همه این حق و حقوق از زن نیز برایشان پرداخت یک سکه آزادی برای هر بچه است. پیشرومی تا چه حد!

این طرح با وقاحت حقوق اولیه و بدیهی زنان نظیر مرخصی زایمان یا حفظ شغل بعد از دوران بارداری و زایمان را بعنوان یک امتیاز به زنان مطرح کرده است. اما آنچه که در این طرح بعنوان امتیاز مطرح شده فقط بخش کوچکی از تسهیلاتی است که باید در دوران بارداری و پس از زایمان به زنان داده شود و از آنجا که قوانین مرد سالارانه اسلام نگهداری فرزندان را بعهد مادران گذاشته، در این طرح فقط صحبت از ده روز مرخصی برای پدر شده است. در بسیاری از کشورهای اروپایی مدت مرخصی زایمان و مرخصی با استفاده از حقوق برای نگهداری از کودک داشته باشند. این حقوق به مدد مبارزات زنان بدست آمده است. جنبش زنان در کشورهای اروپایی به این هم محدود نیست و خواست های بیشتری دارد که برای تحقق آن به مبارزه ادامه میدهد.

البته در کنار همه این به اصطلاح مشوق های مالی شان، سفت کردن قوانین مربوط به طلاق و غیره نیز راهی برای خانه

مشود، را با چشم خود ببینید. طرح "جامع جمعیت و تعالی خانواده" یک توهین آشکار به زنان و کل جامعه و بردگی مطلق زن در خانه با وظیفه بارآوری و بچه داری و محصور ماندن در چنین جهنمی است.

بر اساس این طرح زنان حتی از حق کنترل حاملگی و استفاده از همان امکانات محدود کنونی برای جلوگیری از بارداری و آزادی سقط جنین محرومند. نتیجه مستقیم اجرایی شدن چنین طرحی چیزی جز شکل یافتن بیشتر شبکه های سقط جنین های "غیر قانونی" و زیر زمینی و غیر استاندارد غیر بهداشتی و مرگ و میر بیشتر مادران از یکسو و اضافه شدن بر تولد کودکان ناخواسته و تباهی زندگی آنان از سوی دیگر نیست. تصویب و اجرایی شدن طرح "جامع جمعیت و تعالی خانواده"، به ستم کشی زن در جامعه ابعاد فاجعه باری میدهد.

طرح "جامع جمعیت و تعالی خانواده"، برای خارج کردن زنان از فعالیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در جامعه است.

بیکاری بیشتر زنان، خارج کردن آنان از تحصیل و اشتغال و سوق دادن زنان به گوشه خانه از تبعات طبیعی آنست. اینها همه تعرض به زندگی و معیشت زنان و کل جامعه است. طرحی ماقبل تاریخ و جنایتکارانه که نتیجه اش جنایی شدن بیشتر زندگی زنان در جامعه است و بدون شك با اعتراض کل جامعه روبرو خواهد شد.

خلاصه کلام اینکه طرح "جامع جمعیت و تعالی خانواده" رژیم اسلامی به لحاظ اقتصادی بر ابعاد فقر و بیکاری و نابسامانی زنان شدت میدهد. به لحاظ اجتماعی بر ابعاد ستم کشی زن در خانواده و در سطح جامعه شدت میدهد و نتیجه عملی اش نیز چیزی جز پایین آمدن بیشتر سن تن فروشی در جامعه و گسترش ابعاد فاجعه بار آن و قربانی شدن بیشتر زنان و بالا رفتن آمار خودکشی در میان آنان نخواهد بود.

خودشان هم ناباورند

طرح "جامع جمعیت و تعالی خانواده" مثل هر طرح دیگری به یکی از موضوعات بحث و نزاع در درون حکومت تبدیل شده است. این طرح حتی صدای اعتراض خودی هایشان را هم بلند کرده است. خودشان می دانند که رژیم قادر به تامین امکانات ناچیزی که در این طرح در ازای تولید فرزند بیشتر، مطرح شده است، نیست. خودشان می گویند که دولت نمی تواند بار مالی آنرا تامین کند و بحث بر سر مغایرت این طرح با قانون اساسی را پیش کشیده اند و در همین راستا از دولت تدبیر و امیدشان خواستار کنار گذاشتن این طرح شده اند. لب سخن همه شان نیز غیر عملی بودن این طرح است و خودشان نیز بر آن ناباورند. مهمتر از همه وجود یک جنبش نوین و قدرتمند رهایی زن در ایران را می بینند و می دانند که نمی توانند به آسانی این طرح ضد انسانی و ارتجاعی را به زنان و به جامعه تحمیل کنند و میدانند که مردم و بویژه زنان به این طرح گردن نمی گذارند و این طرح محکوم به شکست است.

جنبش نوین زنان بطور واقعی یک رکن مهم اعتراض علیه حکومت آپارتاید جنسی در ایران و قوانین ارتجاعی اسلامی ضد زن آن است. صدای اعتراض را هر روزه در کوچه و خیابان علیه آپارتاید جنسی رژیم اسلامی میشنویم. قدرت این جنبش را در عقب رفتن هر روزه حجاب و اعتراضات گسترده علیه تبعیض جنسیتی میتوان به روشنی دید. و قدرت آن در حضور فعال زنان در عرصه های مختلف اجتماعی و در صحنه اعتراض جامعه و دست بالا گرفتن هر روزه خواسته ها و استانداردهای مدرن و انسانی در مناسبات خانواده ها انکار ناپذیر است.

واقیعت اینست که رابطه زنان و اساسا کل جامعه با حکومت اسلامی را صرفا

نقد مارکسیستی بیانیه جهانی حقوق بشر (قسمت دوم)

مصطفی صابر

انترناسیونال: در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر به "بازشناسی حرمت ذاتی انسان" اشاره شده و بر "حقوق برابر و سلب ناپذیر تمامی اعضای خانواده بشری" بعنوان "بنیان آزادی، عدالت و صلح در جهان" تاکید شده است. در همان اولین ماده میگوید: "تمام افراد بشر آزاد زاده می شوند و از لحاظ حیثیت و کرامت و حقوق با هم برابرند. همگی دارای عقل و وجدان هستند و باید با یکدیگر با روحیه ای برادرانه رفتار کنند." نظر شما در باره "حقوق برابر" مطرح شده در این اعلامیه که بسیار مورد تاکید قرار میگیرد چیست؟ آیا علیرغم هر کمبود و محدودیتی هم که بر این برابری حقوقی وارد بدانیم، آیا خود نفس اعلام و التزام به آن یک گام مهم به جلو نیست؟

مصطفی صابر: اگر از وجه سیاسی و حکمت واقعی این بیانیه که در سوالات قبل به آن اشاره شد بتوانیم انتزاع کنیم، میتوان گفت برابری حقوقی، برابری همه در برابر قانون، وقتی در مقابل حکومت کلیسا و حاکمیت خدا و شاه و یا در برابر استبداد و بی قانونی بورژوازی مطرح میشود طبعا گامی به جلو است. اما وقتی برابری حقوقی بعنوان "حرمت ذاتی انسان" و "بنیان آزادی و عدالت و صلح" قرار داده میشود، اینجا یک ریاکاری و دروغ بزرگ برای دفاع از وضع نابرابر موجود نهفته است.

البته در همان چهارچوب "برابری حقوقی" هم این بیانیه محدودیت زیاد دارد و کارنامه خوبی ندارد. اولاً، همانگونه که در پاسخ به سوالات قبلی سعی کردم توضیح دهم، همان اندازه

"حقوق برابر" که در این بیانیه برای مردم به رسمیت شناخته شده محصول یک مبارزه تاریخی و تلاش های قهرمانانه جنبش های کارگری، سوسیالیستی و برای رفع تبعیض در طول قرن نوزده و بیست بوده است. اینها برخی از این حقوق را تنها از آن جهت به رسمیت شناخته اند تا بتوانند حق حاکمیت و مالکیت بورژوازی شان را بهتر حفظ کنند و تداوم بخشند. ثانياً، تاریخا (و تا همین امروز) جنبش های "حقوق بشری" و لیبرالی عملاً مانع و ترمزی در مقابل همین تلاش کارگران و محرومان جامعه برای رفع تبعیض و برابری حقوقی بوده اند. ثالثاً شما کافی است نگاهی که به مطالبات و بیانیه های اجتماعات و اعتراضات و جنبش ها و انقلاباتی کارگران و مردم محروم داشته اند بیندازید، به حقوقی که اینجا و آنجا به نیروی خود تحمیل کرده اند توجه کنید، تا ببینید که حتی در همان چهارچوبه برابری حقوقی هم این بیانیه جهانی حقوق بشر چقدر کم فروشی کرده است. مثلاً شما حقوق اقتصادی و سیاسی مطروحه در بیانیه کمون پاریس و یا قانون اساسی برآمده از انقلاب اکتبر، که اولی حدود سه ربع قرن و دومی یک ربع قرن قبل از بیانیه جهانی حقوق بشر اعلام شده را، با حقوق به رسمیت شناخته شده در این بیانیه را مقایسه کنید تا ببینید چقدر محافظه کار و غیر برابری طلب و حتی ارتجاعی است. علیرغم همه کلمات پرمطراق در مورد آزادی و حرمت انسان، اعلامیه جهانی حقوق بشر بیانیه ای است برای مثال مذهب مدار و مردسالار. با این همه شاید برخی حقوقی که این بیانیه

که دارید، از آزادی، حقوق، حیثیت و کرامت متفاوتی برخوردار خواهید شد. این که انسان ها همه دارای عقل و وجدان هستند و باید با یکدیگر با روحیه برادرانه برخورد کنند، یعنی قسمت نتیجه گیری و راه حل ماده اول، عذر بدتر از گناه است. یک تلقی مذهبی را با طمطراق تحویل ما میدهد. عیناً مثل حرفهای آخوندها و کشیش ها و سایر مصلحین است. (نه این لحن پدران و این موعظه مذهبی اتفاقی است و نه آن لفظ "برادرانه"، که خود انعکاسی از مردسالاری حاکم بر این بیانیه است.) گویی مشکل آدمیزاد این است که به صدای وجدان و عقلش گوش نمی دهد و باید بدهد. آن فرض ریاکارانه اول به ناگزیر کار را به مذهب و نصایح اخلاقی میکشاند. اما کسی ممکن است بگوید این فقط مشکل زبان و نحوه بیان است. این بیانیه اتفاقاً با فرض نابرابری ها نوشته شده و حالا با هر ادبیاتی بالاخره میخواهد بر اصل عدم تبعیض و تمایز بین آحاد بشر تاکید بگذارد و میخواهد بگوید عقل و وجدان هم اصل را بر حرمت و مساوات انسانها قرار میدهد، مشکل این کجاست؟ مشکل دقیقاً در ماهیت انتزاعی و نهایتاً دروغین این برابری است. این برابری بین انسانها یعنی موجودات زنده با تفاوت های معین و در مناسبات اجتماعی معین نیست. در بهترین حالت این برابری بین کالاها و انسان های صاحب کالا در بازار است. هر انسان معین و مشخص از همه ویژگی هایش تهی شده و به یک موجودیت انتزاعی صاحب حق تقلیل داده شده است. مهمترین این حق ها هم حق مالکیت و برابری در برابر قانون و دولت است. خوب واضح است که این برابری است که بورژوا میخواهد. میخواهد هرکس حق مالکیت داشته باشد و از "ثمره تلاش" هایش بهره برد. یعنی در واقع آزادانه و "عادلانه" حق مبادله و خرید و فروش و سود بردن داشته باشد و دولت و قانون هم از این حقوق حمایت کند.

اما حتی این حد از برابری هم یک توهم است. چرا که در دنیای واقعی مبادله برابر کالاها سرانجام به تشکیل سرمایه، به کالا شدن نیروی کار و تولید ارزش اضافه می انجامد که کارگر مضاف بر مزدش تولید میکند و توسط مالک یعنی سرمایه دار تصاحب میشود. این، یعنی همان بردگی مزدی که بر اساس خرید و فروش "عادلانه" نیروی کار متکی است، اساس نابرابری های فعلی است. آن برابری حقوقی و آنچه الفاظ پر طمطراق در باره حرمت و برابری انسانها در خدمت توجیه نابرابری و له شدن اکثریت عظیم آدمها زیر دست و پای عده قلیل مالک است. آنوقت جامعه ای دارید (مثل همه جوامع کنونی) که در یک طرف غیر مالکان یعنی فروشندگان نیروی کار قرار دارند و در طرف دیگر مالکان سرمایه و پول و بانک و کارخانه و وسائل حمل و نقل و مواد خام و سایر امکانات لازم برای تولید. در نتیجه در حالیکه در دنیای واقعی فقر از سر و روی آدم ها بالا میرود و استثمار میشوند، در بازار کوشش میشود که کالاها باهم برابر معادله شوند. (که تازه آنجا هم کلی تقلب و انحصار و رانت ویژه و غیره هست.) حقوق بشری ها هم دارند به ما میگویند اگر شما همه در مقابل دولت حقوق برابر داشته باشید جهان گلستان می شود. اما این فقط به ادامه وضع موجود و ابدی کردن نابرابری ها می انجامد. دقیقاً به همین خاطر است که حتی همینقدر برابری حقوقی هم که اینجا و آنجا می بینید منشاء اش مبارزه کارگران و توده های تحت ستم بوده است و نه بورژوازی و برابری طلبی لیبرالی اش. این دومی همواره چوب لای چرخ گذاشته و لااقل در دوره ما نقشی ارتجاعی ایفاء کرده است. کارگر این برابری حقوقی را میخواهد تا بتواند علیه نابرابری بنیادین در جامعه که ناشی از حاکمیت سرمایه و بردگی مزدی است مبارزه کند. برابری واقعی

نقد مارکسیستی بیانیه جهانی حقوق بشر

انسانها هم فقط وقتی ممکن است که مالکیت بورژوازی بر وسائل تولید الغاء شود، وقتی که نیروی کار دیگر کالا نباشد، مالکیت و تصاحب ثمرات تولید اجتماعی شود، کار فعالیتی اجباری در ازای مزد و زیر شلاق گرسنگی نباشد، فعالیتی داوطلبانه و آزادانه باشد، وقتی هرکس به اندازه استعدادش به جامعه میدهد و به هر اندازه که نیاز دارد دریافت میکند. وقتی که حق به این معنای بورژوازی که نهایتاً ناحق است رخت بر می بندد، وقتی که بقول مانیفست کمونیست "شکوفایی هر فرد شرط تعالی همگان است".

انترناسیونال: گفتید از لحاظ حقوقی بیانیه جهانی حقوق بشر سندی مذهب مدار و مردسالار است. موارد مشخص اینها چیست؟

مصطفی صابر: تمام آنچه که در رابطه با مذهب در این بیانیه گفته میشود حداکثر آزادی داشتن مذهب است. در بهترین حالت میتوان گفت سندی مخالف ستم مذهبی و ایجاد محدودیت بر افراد بر اساس تعلق به این یا آن مذهب یا اجرای مناسب دینی یا تغییر مذهب است. گویی به شدت مواظب است که بر مومنین جفایی نرود. اگر در این بیانیه و در رابطه با مالکیت، بشر عبارت از بورژوا است، در رابطه با مذهب و اعتقادات نیز بشر قبل از هر چیز مومن و خداترس است. در مورد اینکه مذهب چه بر سر بشر می آورد و در نتیجه در زمینه طرح مطالبات و حقوقی که بشر را در مقابل تعرض و لطمات آن حفظ کند، کاملاً ساکت و محافظه کار است. مثلاً حتی خبری از اصل شناخته شده سکولاریستی یعنی جدایی مذهب از دولت و یا حتی جدایی مذهب از آموزش و

پرورش نیست. این مذهب مداری بیانیه جهانی حقوق بشر بناگیز آنرا مردانه میکند. چرا که کودکان و زنان اولین قربانیان مذهب اند. بیانیه نه فقط در این موارد مطالبه ای طرح نمی کند که برعکس در ماده ۱۶ تاکید دارد که "خانواده رکن طبیعی و اساسی جامعه است و باید از حمایت جامعه و دولت بهره مند شود." و یا در ماده ۲۶ میگوید: "پدر و مادر در انتخاب نوع آموزش و پرورش برای فرزندان خود، بر دیگران حق تقدم دارند." از این احکام، حقوق بشر که چه عرض کنم، بدترین ارتجاع میتواند بیرون بزند.

گرچه بیانیه بر برابری حقوقی زن و مرد و عدم تمایز بر اساس جنس و مذهب و نژاد و غیره تاکیداتی دارد و از حقوق کودک هم حرف میزند اما حتی به حکم مذهب مداری و خانواده مداری آشکارش سندی در چهارچوبه ای مرد سالارانه است. یعنی در بیانیه جهانی حقوق بشر، بشر نه فقط در اساس و بشکل همه جانبه اش در واقع بورژوا و مالک است، نه فقط خداترس و مومن است، بلکه خانواده پرست و مرد هم هست. اگر بخصوص اینرا در متن واقعیت زمان تصویبش قرار دهید متوجه میشوید که آن تاکیدات و اشاراتی که به زنان میشود بیشتر انعکاس فشار بیرون است، تعارف و دفع شر است تا جزو ارگانیک سندی که بر اساس برابری زن و مرد و مقابله با قوانین، سنن، اخلاقیات مذهبی و مردسالارانه تنظیم شده باشد. برای مثال سند محترم فراموش نمی کند که تاکید کند سلب مالکیت ممنوع است (ماده ۱۷). در زندگی خصوصی هیچکس نباید دخالت کرد (ماده ۱۲). هیچ کس را نباید خودسرانه بازداشت کرد (ماده ۹). هیچ کس را

نباید به بردگی گرفت (بند ۴) و غیره و غیره. اما زبانش نمی چرخد که شفاف و روشن بگوید هرگونه ستم و تبعیض و خشونت بر علیه زنان در خانواده و در مدرسه، در محیط کار، در سیاست و در قوانین ممنوع است. حال آنکه هر بچه مدرسه سیاست می داند ستم بر زنان، در قیاس با شکنجه، در قیاس بر ستمی که بر آقای بورژوا به خاطر سلب مالکیتش روا شده! میلیونها بار بیشتر است و یکی از جدی ترین مسائل بشر است.

کسانی که احياناً اسناد بعدی که سازمان ملل در حمایت از حقوق زنان تصویب کرده (و این بخصوص زیر فشار جنبش های دهه ۶۰ و ۷۰ و همینطور سالهای اخیر بوده) را بعنوان مکمل بیانیه جهانی حقوق بشر و بعنوان دلیلی بر توجه جریان حقوق بشری به حقوق زنان مطرح میکنند، در واقع دارند به مردانه بودن انجیل حقوق بشری شان اعتراف میکنند. همینطور به این اعتراف میکنند که مبارزه واقعی برای برابری حقوقی زن و مرد جای دیگری جریان داشته و دارد. یعنی در جنبش رهایی زن که تاریخاً با مبارزه کارگری و جنبش های چپ و رادیکال گره خورده است. نباید فراموش کنیم که قریب به سه ربع قرن که جنبش رهایی زن ۸ مارس را بعنوان روز جهانی زن انتخاب کرده بود و طی آن نبردها کرده بود و حتی جرقه انقلاب ها را زده بود، سازمان ملل تازه همت کرد و در سال ۱۹۷۷ آنرا بعنوان "روز زن و صلح جهانی!!" برسمیت شناخت.

انترناسیونال: در بیانیه جهانی بشر در چند بند به حقوق اقتصادی و رفاهی و به اصطلاح کارگری هم اشاره میکنند و موازینی را برمی شمرد. در این مورد نظرتان چیست؟

مصطفی صابر: از یک جهت اینجا هم شبیهه ماچاری حقوق زنان است. یعنی بعد از بیش از صد سال مبارزه پر از مشقت و جانفشانی کارگران در سطح محلی، کشوری و جهانی برای کاهش ساعت کار و مقابله با ساعت کار طولانی برده وار، مقابله با کار کودکان و استثمار وحشیانه زنان، بی بهداشتی و بیغوله نشینی، عدم دسترسی به فرهنگ و آموزش، بی حقوقی سیاسی و قضایی و خلاصه جوانب مختلف شرایط خفت آور و ضد بشری کار بشیوه سرمایه داری، بالاخره بیانیه جهانی حقوق بشر پذیرفته که "بشر حق دارد کارش را آزادانه انتخاب کند، مزد مکفی و مناسب برای تامین خودش و خانواده اش دریافت کند، از ساعات کار معقول و استراحت و مرخصی برخوردار باشد و حق دارد اتحادیه و سندیکا هم درست کند تا سر دستمزد و شرایط کارش چانه بزند و غیره. خیلی ممنون. اما آیا این به جز تعریف روشن و شفاف کار و شغل "بشر" در قالب بردگی مزدی است؟ آیا جز این است که اینجا بیانیه جهانی حقوق بشر در واقع دارد حقوق بشر غیر مالک، بشر فروشنده کار، بشر برده مزد را تعریف میکند؟ آنهم حقوقی که آن بشر بیچاره البته بیشتر و بهترش (برای مثال و فقط جهت یادآوری: فرمان کمون پاریس در "لغو کارشبان" و "یا حق کارکنان در تصرف و اداره بنگاه مربوطه" (و غیره) را با بدل خون و فداکاری های زیاد اینجا و آنجا بدست آورده و تحمیل کرده و حالا گوشه ای از آن را با هزار منت بعنوان "حقوق بشر" برسمیت می شناسند. و انتظار دارند این بشر همین بردگی اش را بعنوان "حقوق بشر" تاج سرش کند، آرمان و پرچم مبارزه برای آزادی و رفاه و آسایش قرار دهد و خلاصه از گل بالاتر هم به این همه بردگی نگوید! بازم تاکید می کنم، همینقدر برسمیت شناختن حقوق صنفی و سیاسی هم اساساً ثمره مبارزه و تلاش کارگران و کمونیستها و جنبش های رفع تبعیض بوده است نه

لطف و مرحمت اربابان، اما حتی اینجا هم که مجبور شده اند قدری کوتاه بیایند تا موجودیت خود را حفظ کنند دارند چنین شفاف و وقیح بردگی مدرن، بردگی مزدی را بعنوان "حقوق بشر" جا می زنند.

اگر اسم بیانیه جهانی حقوق بشر را میگذاشتند معاهده حقوقی بین کارگر و سرمایه دار در یک توازن قوای طبقاتی جهانی و تاریخی، آنوقت موضوع خیلی واقعی تر و از لحاظ حقوقی هم صحیح تر میبود. اما بیانیه خیلی عامدانه و آگاهانه نه اسمی از کارفرما و سرمایه دار و مالک میبرد و نه اسمی از کارگر و مزدبگیر. همه جا ما با فرد، شخص، کس، بشر، انسان روبرو هستیم. این نشان میدهد که بیانیه جهانی حقوق بشر نه فقط یک بیانیه مذهبی و اخلاقی که همچنین یک سند تبلیغاتی و عوام فریبانه است. بیش از آنکه بیانیه ای حقوقی باشد یک قالب پروپاگاندا طبقاتی است. کردن تلقیات و منافع پست و محدود و ضد بشری یک طبقه قلیل و مفتخور بعنوان حقوق بشر! اگر کسی اول آن بندی های مربوط به مالکیت (بویژه بند ۱۷) و این بندهای مربوط به تعریف بردگی مزدی (ماده ۲۳ و ۲۴ و ۲۵) را بخواند و به معنی واقعی و زمینی آن توجه کند کند و بعد به آن عبارات پرطراق مقدمه در مورد حرمت و آزادی و برابری بشر رجوع کند، آنوقت این وجه تبلیغاتی و پروپاگاندا طبقاتی را بهتر متوجه میشود. وجه تبلیغاتی که دقیقاً با نقش سیاسی این بیانیه بعنوان پرچم "جهان آزاد" در جدال با "بلوک شرق" که قبلاً اشاره کردیم انطباق دارد. نقشی که تا به امروز هم واقعیت عملی بیانیه جهانی حقوق بشر است. سندی برای محدود کردن افق و مهار کردن مبارزه و تلاش مردم در مقابله با بلای اصلی جان بشر امروز یعنی حاکمیت سرمایه داری است.

ادامه دارد...

کارگران جانباخته الگویی از همبستگی های انساندوستانه است که مردم تهران بکرات در این شهر ابراز کرده اند. همدردی و حمایت مردم قابل ستایش است.

تامین و ضمانت در تحقق خوشبختی و سعادت و امنیت جانی و معیشت مردم در ایران با رفتن و سرنگونی رژیم جنایتکار اسلامی، عملی است!



اعلام کنند. همدردی و حمایت وسیع مردم شهر تهران با خانواده های

طومار و اعتراضات در محل کار، دانشگاه ها، مدارس و تمام کانون و نهادهای مدنی

درخواست استعفای شهردار تهران!

نسان نودینیان

مهم تاکید گذاشته که افکار عمومی در کلان شهر تهران از مرگ دو کارگر زن عصبانی و خشمگین، هستند. مرگ کارگران در محیط کار در اثر نا امنی و عدم کمک رسانی فوری جرم جنایی کارفرما و دولت است. شهردار تهران مزدور و دزد حرفه ای «محسن قالیباف» باید استعفا دهد. و پرونده او در مورد قتل دو کارگر زن در دادگاه جنایی مورد دادخواست قرار گیرد.

شهرداری تهران نهادی شناخته شده است. دزدی های میلیاردری این نهاد و سردار قالیباف در تهران بیداد میکنند. باندهای مافیایی اقتصاد مالی، فساد و چپاول و اخاذی از مردم تحت نظارت و مهندسی قالیباف در همه ارگانهای حکومتی و دولتی از جمله در بیمارستانها، در شکل کمبود دارو و امکانات پزشکی و شهرداری و آتش نشانی ها و مراکز کمک رسانی برای شهروندان شهر تهران نا آشنا و غریب نیستند!

در مقابل اعتراضات مردم و کارگران با مهندسی شهرداری و نیروهای انتظامی عکس العمل فوری نشان داده میشود و با بالاترین امکانات نظامی و سپرهای دفاعی و تهاجمی در مقابل این اعتراضات و تجمعات صف بندی میشود. برای سرکوب و کشتار ابزار ها و ماشین هایشان خوب کار می کنند. برای تخریب آنتن های ماهواره ای از کماندو و تانک استفاده می کنند، ولی برای نجات جان کارگران و مردم از سوانح حاضر نیستند هزینه کنند و نیرو بفرستند.

کارگران و مردم شریف و آزادیخواه تهران جرم جنایی شهردار تهران را باید در شکل

شیرین فروتنی ۴۴ ساله یکی از کارگران کشته شده در آتش سوزی روز یکشنبه خیابان جمهوری است. او از ۸ سال پیش در پی جدایی از همسرش در این واحد تولیدی کار می کرد و یک دختر ۲۱ ساله اما مبتلا به اختلال ذهنی داشت. این دختر که اکنون در یکی از مراکز بهزیستی نگهداری می شود تاکنون از مرگ مادرش اطلاع ندارد. آذر حق نظری ۶۰ ساله دومین کارگر زنی است که تصاویر سقوط او در جریان آتش سوزی یکشنبه تهران، واکنش های گسترده ای در افکار عمومی و شبکه های اجتماعی برانگیخته است. آذر حق نظری دو فرزند دارد و ده سال پیش از همسرش جدا شده بود. او از سه ماه پیش از کار در این واحد تولیدی کناره گیری کرده بود اما روز یکشنبه برای پیگیری حقوق معوقه خود به محل کار سابقش مراجعه کرده بود.

مرگ تراژیک دو کارگر زن با عکس العمل گسترده ای در تهران روبرو شده است. در تهران با صدها واحد و کارخانه های تولیدی در یک سانحه آتش سوزی دو زن کارگر بدلیل عدم امکانات کمک رسانی و فوری جان باختند. مسبب مرگ دو کارگر زن نسرين فروتنی و آذر حق نظری يك سهل انگاری ساده نیست. محسن سرخو، عضو شورای شهر تهران، با اشاره به مرگ نسرين فروتنی و آذر حق نظری، در آتش سوزی خیابان جمهوری، گفت: "برای التیام احساسات شهروندان، جا دارد شهردار تهران استعفای خود را تقدیم کند." این عضو شورای شهر تهران با هر بغض و غرضی در اختلاف جناحی دولت جنایتکار اگر ناچار به این "اظهارات" شده، بر يك واقعیت



مقایسه تجهیزات جمع اوری ماهواره، با تجهیزات نجات مردم



شکست پروپاگاندا و "قبیله ادبیات و هنر" جمهوری اسلامی

عباس گویا

مراسمی که با قرائت قرآن، سپس نقله خوانی مذهبی و بعد با یک ویدئو موزیک پروپاگاندا برای حسن روحانی آغاز شود، مراسمی که شرکت کنندگان دعا بخوانند، صلوات بفرستند، با بسم الله حرفشان را آغاز کنند، نمایش تئاترشان در باب آستان قدس رضوی باشد، موسیقی اجرایشان موسیقی مجاز و شمره "هنر انقلاب اسلامی" دولتی باشد، مراسمی که میزبان و مخاطبش ملائیسست که رئیس قوه اجرائی يك حکومت مذهبی است، در مراسمی که در نیمه اجرایش خبر میرسد يك حزب الهی دوربین بدست از "قبیله هنر" جمهوری اسلامی ۵ نفر را به خاطر ساختن فیلمی با مضمون مذهبی و پروپاگاندايي به کشتن داده است، در مراسمی که رئیس جمهورش قبل از سلام کردن چند دقیقه قرآن برای حاضرین میخواند تا آنها را به "عرش والای الهی" که "لازمه هنر است" برساند، برای مراسم مردانه ای که انگشت شمار زنان شرکت کننده اش با منشور آپارتاید جنسی، حجاب اسلامی، قرار است باصطلاح "سرمشق" باشند ... میتوان عنوانی مختلف و متناسبی یافت. رضا امیرخانی نویسنده و رئیس سابق هیئت مدیره انجمن قلم سر نخ برای یافتن عنوان این مجلس بدستمان میدهد. او گفت به «قبیله ادبیات» جمهوری اسلامی تعلق دارد و میدانند «شترانش در اوست». عبدالجبار کاکائی مدیر خانه شعر بنیاد نویسندگان و هنرمندان که «با اتکا به سنت قرآن ... ادبیات انقلاب اسلامی» تولید میکند نمونه دست چین شده و مجاز "قبیله ادبیات" جمهوری اسلامی است. او ناگفته های امیرخانی را گفت.

در مراسمی که با زبان وزارت اطلاعات، محمد مهدی عسگرپور

مدیر عامل خانه سینما به رئیس جمهورش اعلام میکنند که "اصحاب فرهنگ و هنر" فرزندان نظام هستند، از روحانی میخواهد از صنعت هنر برای دیپلماسی خارجی جمهوری اسلامی - که نام دیگر تروریسم اسلامی است - استفاده کند؛ از دولت میخواهد "زحمت" سانسور را بدست خود سینماگران که خط قرمز «ملاحظات اخلاقی و ارزشی، سیاسی و اجتماعی» جمهوری اسلامی را بخوبی میشناسند، بسپارد تا مبادا تقصیر سانسور به گردن دولت عزیزش بیفتد؛ در مراسمی که تمام نگرانی نویسنده درباریش تیراژ یکی دو هزارتایی کتب خود و سایر افراد قبیله اش است (آنهم در مملکتی با ۸۰ میلیون جمعیت تشنه ادبیات)؛ به مراسمی که نماینده موسیقی اش خواهان بازسازی ارکستر سمفونی برای اجرای زنده سرود جمهوری اسلامی است ... چه میتواند نام نهاد؟

آنچه در صنعت ادبیات و هنر متکی به دستگاه جهانی سرکوب جمهوری اسلامی تولید میشود هنر نیست، پروپاگانداي دولتی است. پروپاگاندا میتواند قالب هنری بگیرد. اما وقتی تولید شد کسی آنرا بعنوان اثر هنری نمیشناسد بلکه آنرا به اسم خاص خود خطاب میکند: پروپاگاندا.

پروپاگاندا را متداولن در يك دم و دستگاه دولتی بکار میگیرند؛ دولتی که با اهرم قدرت دولتی و مالکیت ابزار تولید و توزیع هنری و رسانه ای، بمنظور رسیدن به نتایج از قبل تعیین شده ای (موناپولاسیون فکری مخاطبین در جهت حفظ یا افزایش منافع و دامنه نفوذ يك حکومت) اخبار جعلی، دروغ و تحریف را منتشر میکند. هنر در پروپاگاندا نقش بزرگ کردن مردم فربسی، دروغ و اخبار جعلی

حکومتی را دارد. حال، یکبار دیگر این نوشته را از بالا بخوانید و برگردید اینجا. منتظران میمانم. مراسمی که نحوه برگزاریش انعکاسی از پروسه تولیدات صنعت فرهنگ اسلامی است، مراسم تهوع آور پروپاگانداي اسلامی نام دارد.

سانسور هنر یا سرکوب انسان، کدام مقدم است؟

ظواهر نگرانی عسگرپور این بود که جمهوری اسلامی نمیداند چگونه سانسور کند. او میگوید محصولات فرهنگی در خدمت جمهوری اسلامی است اما سانسورچی های دولتی به این دلیل که غیر حرفه ایند به اشتباه افتاده و حتی بخشهایی از محصولات هنری را سانسور میکنند که برای جمهوری اسلامی لازم و مفیدند. برای حکومتی که بجز توسل به پروپاگاندا نمیتواند افکار و نظرش را به کسی بفروشد، سانسور حلقه آخر سرکوب آزادی بیان ست. اولین حلقه سرکوب چنین حکومتی حذف فیزیکی حاملین هر تفکر غیر حکومتی، حذف فیزیکی مخالفانی است که با بینش، نظر، عقیده و ارزشهای حکومتی، حتی بدرجات کوچکی اختلاف و زاویه داشته باشند. کسی که به اصل سرکوب اعتراض نداشته باشد، منطقاً با آنچه که سرکوب میشود نیز مخالفتی ندارد. در نتیجه، این منطقی است که عسگر پور خود را سانسورچی هم معرفی میکند.

سانسور حلقه بعدی سرکوب آزادی بیان و برقراری پروپاگاندا است. پروپاگاندا، به کمک تعدادی از مجموعه بقول عسگر پور "اصحاب فرهنگ و هنر کمتر از بیست هزار نفر" نیاز دارد. از این بیست هزار نفر، نوزده هزار و چند صد نفر به "قبیله ادبیات و هنر" جمهوری اسلامی تعلق ندارند و در

تالار رودکی شرکت نکردند. چند صد نفر را، بعضی از آنها را با تهدید، به این مراسم کشاندند. از این چند صد نفر، تعداد انگشت شماری نهایتاً توجه ها را به خود و به این مراسم مهندسی شده پروپاگانداي اسلامی جلب کردند. از این انگشت شماران، ۶ نفر دست چین شده حرف زدند. علاوه بر آن ۶ نفر، کسان دیگری هم بودند که نه با حربه رعب و وحشت جمهوری اسلامی، که بخاطر تعلقشان به جنبش ملی - اسلامی پیشقدم شرکت در این مراسم شدند و اغلب در ردیف اول صندلیها جا سازی شدند، مانند محمود دولت آبادی (سفیر فرهنگی جمهوری اسلامی در کنفرانس برلین)، مسعود کیمیائی (که در مراسم دریافت جایزه جشنواره فیلم فجر گله اش از جمهوری اسلامی این بود که چرا اینقدر طول کشید تا قدرش را بدانند)، علی نصیریان (که شهرت خود و "گاو"ش مدیون اظهار علاقه خمینی به این فیلم بود)، دود رشیدی (ملیجک سرشناس جمهوری اسلامی)، و شهرام ناظری (چهره سرشناس تنها سبک موسیقی مجاز، رسمی و دولتی جمهوری اسلامی). آنها نه هرشان بلکه شهرتشان را وثیقه ای برای حمایت سیاسی از حکومت اسلامی شان کردند.

در این میان محمود دولت آبادی از همه دو آتشه تر بود. آنچه میخواست در مراسم بگوید را بعد از مراسم به رسانه های جمهوری اسلامی مخابره کرد: «دکتر حسن روحانی نه فقط همچون شخص - شخصیت؛ بل به منزله ی درک و فکر و دریافت واقع بینانه از زمانه در کشور ما ایران، پدیده ای است که ضرورت دارد با تأمل نگریسته شود.»

این جملات کاملاً سیاسی و فکر شده محمود دولت آبادی صرفاً از سر چاپلوسی و دستمال بدست گرفتن نیست، صرفاً از سر کاسه لیبسی نیست. محمود دولت آبادی سرش را زیر برف نکرده است، خوب میدانند که ملا حسن روحانی کارنامه سیاه و قظوری از سرکوب، کشتار و سانسور را از ابتدای حاکمیت جمهوری اسلامی تا به امروز یدک میکشد. تنها در عرض ۵ ماه بیش از ۵۰۰ نفر را

اعدام کرده است. روحانی ممکن است از منظر جمهوری اسلامی و اعوان و انصار دستگاه فرهنگی، مانند محمود دولت آبادی، «پدیده ای ضروری» باشد و "نوآوریهای" را در دستور کارش قرار داده باشد. برای مثال، برقراری مجدد احکام قرون وسطائی سنگسار، کشتن زندانی عقیدتی، شکستن دهن و قلم حتی حشمت الله طبرزدی حامی نظام. محمود دولت آبادی در تجمع تالار رودکی و خارج از آن یکی از بازیگران "پدیده ضروری" سرکوب و سانسور دولت روحانی است.

موخره

با وجود مهندسی تمام و کمال مراسم، از آنجا که اصل ماجرای فرهنگ جمهوری اسلامی روی يك تاجر مذهبی سوار شده است، مراسم تالار رودکی به اثباتی بر ورشکستگی و بن بست جمهوری اسلامی در عرصه فرهنگی مبدل شد. اولاً خود مراسم، مراسمی امنیتی و پروپاگانداي بود. در ثانی، در حالیکه موسیقی زیرزمینی به اقرار همه و به اثبات محصولات بیشمارش در حال فوران است، موسیقی دولتی به اقرار کامبیزروشن روان «حالش خوب نیست و در چند سال گذشته حالش بدتر شده است». به اقرار امیر خانی ۹۵ درصد ادبیات آن مملکت را آماتور ها مینویسند. در حالیکه جمهوری اسلامی با تانک به جنگ ماهواره هائی میرود که مردم برای سیر کردن اشتباهی پر ولع فیلم طلبی شان از آنها استفاده میکنند، سینماگرش از خالی بودن گیشه ها صحبت میکند. تئاترش بقول آن خانم اصلاً وجود خارجی ندارد. صنعت پروپاگانداي جمهوری اسلامی نه فقط از نظر محتوایی ورشکسته شده است که بمعنای دقیق کلمه شکست خورده است. تصویر بالا را کنار عبارت "اصحاب فرهنگ و هنر" در ایران قرار دهید. چه کسانی واقعا اصحاب فرهنگ و هنر در ایرانند؟ ورشکستگی تولیدات فرهنگی جمهوری اسلامی در کنار انبوه تولیدات ادبیات و هنر زیرزمینی و غیر رسمی معیار قابل اتکائی برای اعلام تفوق فرهنگ انسانی و مدرن در میان مردم در ایران است.*

اوضاع سیاسی کنونی عراق و سرنوشت مردم

سمیر نوری



اعلام کردند بگونه ای که بخواهند حمایت خود از بغداد را قدرتمند تر کنند. در این میان بان کی مون هم به عراق سفر کرد که این هم خود نوعی حمایت محسوب می شود که بخشی از نزدیکی بیشتر اسلام سیاسی جناح رژیم اسلامی ایران در منطقه با آمریکا و غرب شده می شود.

اما علیرغم این وضع نیروهای سیاسی عراق در حالت بی افقی بدور خود می چرخند و قادر نیستند قدمی در جهت ثبات دولت و ثبات قدرت سیاسی نزدیک شوند و مشکلات مردم همچنان بقوت خود باقی است و از نظر سیاسی و اقتصادی قادر به تامین کمترین سطح امنیت شهروندان نیستند.

همچنان ناراضی مردم بیشتر می شود و رو به افزایش است. شهرها به میدان تاخت و تاز نیروهای پلیس و نیروهای سرکوب حکومت تبدیل شده است. علیرغم اینها در نظر دارند در چند ماه آینده انتخابات پارلمانی انجام دهند. اما تمامی انتظارات این را نشان می دهد که اوضاع بسمت عدم ثبات بیشتری می رود نه بسوی آرامش.

این ناتوانی و بی افقی بورژوازی این را نشان می دهد که سرنوشت و راه حل سیاسی عراق تنها در چهارچوب آن تحولاتی قابل حل است که انقلابات منطقه آنرا نشان داده و تحمیل کرده اند و بهتر شدن وضع مردم و منطقه به روند رو به پیش انقلاب و بر سر کار آمدن قدرتی که مردم را نمایندگی کند و آرمانهای انقلاب را متحقق کند گره خورده است. آرزوهایی که انقلابیون مصر و تونس اعلام کردند که عبارت بود از "نان، آزادی و کرامت انسانی".

ظلم بر سنی ها که به گونه ای وحشیانه آنان را سرکوب می کند کار آسانی نیست. جدای از این که پس مانده های حکومت سابق باعث موقعیت خود را تماما از دست نداده اند. از این رو این منطقه تماما به یک منطقه جنگی تبدیل شده است که با همه استانداردهای نظامی و شیوه های مختلف اسلحه در آن بکار گرفته می شود و روز بروز قربانیان آن رو به افزایش است.

اکنون نواحی غربی عراق (استان انبار) تماما در حالت جنگی قرار دارد. مردم این ناحیه در اوضاع بشدت وخیمی قرار دارند و هزاران خانواده به نواحی دیگر آواره شده اند و بازار و مراکز خدماتی تعطیل شده اند و مردم از دارو و بیمارستان محروم هستند. شهر فلوجه که در دست داعش قرار دارد در محاصره قرار گرفته است، نیروهای مالکی از بیرون شهر را در محاصره خود گرفته اند. بنا به خبرها ده ها جنازه بر روی زمین افتاده است کسی نیست که آنان را بخاک بسپارد. عشایر این نواحی نیروهای سنی - قومی درون حکومت می خواهند از طریق آنان اوضاع را حل و فصل کنند که سپاه وارد شهر نشود آنهم برای جلوگیری از بروز وقایع خونبار تر سنی ها.

در این رابطه شورای امنیت حمایت خود از نیروهای مالکی را اعلام داشت و آمریکا و دیگر دول غربی نیز چنین موضعی را

بورژوازی نتوانسته است آلترناتیوی مناسب که مقبولیت داشته باشد ارائه دهد.

این دو فاکتور با تمام قدرت در اوضاع عراق تاثیر گذارند. اوضاع عراق تماما تحت تاثیر بروزات چنین وضعی قرار دارد. انقلاب در سوریه با هر افت و خیزی سپری شود، عراق همچون آینه آنرا منعکس میکند. نیروهای درگیر در سوریه همان نیروهایی در منطقه هستند که در عراق درگیر هستند. اسلام سیاسی که در عراق دست بالا را دارد و خود بخشی از پروسه افول اسلام سیاسی در منطقه است، نزدیکی غرب با ایران هر چند ظاهرا به اسلام سیاسی و حکومت مالکی امید داده است اما همزمان در میان مردم با کاهش نفوذ و بی اعتباری مواجه شده است.

نیروهای القاعده و ... که یک پایشان در سوریه و یک پایشان در عراق است، در سایه بی ثباتی اوضاع عراق توانستند بار دیگر در مناطق سنی نشین جا خوش کنند و نیرو جمع کنند و بر بعضی مناطق مسلط شوند و در بعضی نقاط دیگر دست بالا پیدا کنند. حکومت مالکی را ناچار کرده است که برای مقابله نظامی بیشتری بزند بویژه بدنبال اینکه این نیروها در سوریه با مقاومت زیادی مواجه شده اند. اما چنین اقدامی برای نیرویی طایفه ای همانند نیروهای مالکی که خود بخشی از صورت مسئله در سرکوب،

احتمال انفجار این اختلافات احتمالی نزدیک است و اتفاقات روزانه و کشت و کشتارها همینگونه خود را نشان می دهند.

طی سه سال اخیر دو فاکتور بسیار مهم وارد شرایط و اوضاع کنونی شده است که ثبات اوضاع سیاسی را غیر ممکن ساخته است. بویژه در شرایطی که بورژوازی عراق تماما ناتوانی خود را در حل نبود دولت و حل مسئله امنیت، فقر و فلاکت و بیکاری و ارائه خدمات نشان داده است. این فاکتورها، یکم خارج شدن نیروهای نظامی آمریکا از عراق یا بگفته خودشان پایان جنگ در عراق بود. خروج نیروهای نظامی آمریکا خلاء سیاسی و اداری را بدنبال خود داشت که تاکنون قادر به پر کردن آن نشده اند و نیروهای سیاسی درگیر نتوانسته اند این خلاء را پر کنند. فاکتور دوم شروع انقلابات در منطقه و انقلابات بهار عربی بود که تمامی معادلات منطقه را دگرگون ساخت. سرنگونی حکومت های دیکتاتور منطقه، فراهم شدن فضایی آزاد و بمیدان آمدن میلیونها انسان که تا آن دوره فقط نظاره گر بودند، مهر خود را بر کشمکشهای سیاسی منطقه کوبید. نبود آلترناتیو از سوی بورژوازی به معنایی دیگر قبول نکردن آلترناتیوهای دیگر بورژوازی در منطقه، بی ثباتی کاملی بوجود آورد و تا کنون

این نوشته هفته گذشته از طرف رفیق سمیر نوری برای ارسال شده بود، متأسفانه به دلیل اشکالات فنی به موقع به انترناسیونال شماره قبل نرسید. و انتشار آن به این شماره موکول شد. با تشکر از سمیر نوری و عبدل گلپریان که ترجمه این مقاله را بعهده گرفت.

انترناسیونال

اوضاع سیاسی عراق بدنبال پروسه "پروسه آزادی" برای یک روز هم این را نشان نداده است که جامعه عراق بسوی جامعه ای نرمال قدم گذاشته باشد و شیوه ای از آرامش، اطمینان خاطر، بدون خونریزی و کشت و کشتار و انفجار و جنگ را بخود ببیند. این وضعیت نهایتا با این روند شکل گرفت غرب به آن می گوید روند آزادی!! نیروهای سیاسی عقب مانده رنگارنگ هم در عراق برایش دست زدند و این پروسه را تیریک گفتند و تا کنون این روند همچنان ادامه دارد و روز بروز قربانیان این روند در آمارهای بین المللی و سازمانهای انسان دوست ارائه و اطلاع رسانی می شود.

تقسیم کردن مردم عراق تحت عنوان قوم و قبیله، طایفه، دین و ملیتها و تحمیل چنین هویت هایی به آنها، و برشمردن طایفه و اقوام، تهدیدی خطرناک بر بالای سر مردم عراق است.



WE STILL NEED **MARX**
TO CHANGE THE WORLD

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran
www.wpiran.org

پیامدهای قرار داد هسته ای غرب و جمهوری اسلامی

طرح "جامع جمعیت و تعالی خانواده
طرح بردگی مطلق زن"

آرمانهای ضد کاپیتالیستی در جامعه است.

با توجه به این نکات باید گفت بحران و بن بست سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی با حل مساله هسته ای همچنان ادامه خواهد یافت و حتی ابعاد وسیعتری بخود گرفت. این بحران همانطور که بارها اعلام کرده ایم همزاد جمهوری اسلامی است و تنها با سرنگونی این نظام حل خواهد شد. همانطور که در قطعنامه "بحران جمهوری اسلامی بر متن شرایط جدید"، مصوب دفتر سیاسی در ۱۸ نوامبر ۲۰۱۳، اعلام شده است "مردم ایران نه خواهان پروژه هسته ای هستند و نه خواستار تحریم اقتصادی و یا جنگ و حمله نظامی و تهدیدات و فضای جنگی. اما تا جمهوری اسلامی بر سر کار است این مسائل و بحرانها در ابعاد و اشکال مختلف ادامه خواهد داشت. راه حل فوری و قطعی و عملی این مسائل سرنگونی جمهوری اسلامی است."

۲۲ ژانویه ۲۰۱۴

یورش تازه ای را به سطح معیشت کارگران و توده مردم آغاز خواهد کرد. و این بنویه خود زمینه گسترش و تشدید اعتراضات کارگری و توده ای را فراهم خواهد آورد.

ثانیا از نظر سیاسی نیز تناقض میان گرایش به تشبیت و متعارف شدن سیاسی جمهوری اسلامی از یکسو و هویت ایدئولوژیک و اسلامگرایی ضد آمریکائی حکومت از سوی دیگر، تشدید خواهد شد و کشمکشها و دعواهای داخلی حکومت را حادث خواهد کرد.

جهادی که اخیرا مقامات رژیم با همراهی و همصدائی بی بی سی و سایر رسانه های فارسی زبان دولتی در غرب حول چپ زدائی و کسب وجهه برای سرمایه داران براه انداخته اند تلاشی است در همین جهت آماده ساختن اوضاع برای ایجاد شرایط بردگی مطلوب بانک جهانی و سرمایه گذاران داخلی و خارجی. این تلاش در عین حال نشاندهنده هراس مقامات حکومت از نفوذ و قدرت چپ و

خواهد شد توهمی بیش نیست. اقتصاد مافیائی فاسد و مبتنی بر رانتخواری و چپاول و دلالی و ارز دو نرخ و بازار قاچاق و مواد مخدر و دزدیهای باندهای مختلف حکومتی و وابستگانشان بحرانی تر و وضعیتش وخیم تر از آنست که با تخفیف و حتی لغو کامل تحریمها شفا پیدا کند. بی تردید تحریمها بحران و نابسامانی اقتصادی جمهوری اسلامی را تشدید کرده است اما با رفع تحریمها علل و زمینه اصلی بحران و بن بست اقتصادی جمهوری اسلامی از بین نخواهد رفت. تا آنجا که به شرایط زندگی کارگران و توده مردم مربوط میشود نیز فقر زدگی و بیکاری و گرانی و عدم تامین اقتصادی کماکان یک خصیصه نظام جمهوری اسلامی باقی خواهند ماند. با رفع تحریمها تلاش حکومت برای پیشبرد سیاست ریاضت کشی اقتصادی و اجرای توصیه بانک جهانی مبنی بر سفت کردن کمربندها بمراتب تشدید خواهد شد و رژیم

شدن دست مذهب از زندگی جامعه تاکید گذاشت.

طرح ارتجاعی "جامع جمعیت و تعالی خانواده" توهین آشکار به زنان و به کل جامعه است. این طرح و کل بساط و قوانین ارتجاعی رژیم اسلامی را باید به زباله دان تاریخ سپرد. حق طلاق، حق حضانت فرزندان، حق برخورداری از شرایط برابر با مردان در کار و تحصیل، حق

برخورداری از سه ماه مرخصی زایمان، حق برخورداری از حداقل دو سال مرخصی با استفاده از حقوق برای نگهداری کودک برای پدر و مادر، حق استفاده از درمان رایگان، حق داشتن مسکن مناسب و ... حق برخورداری از امنیت و رفاه و یک زندگی انسانی، حق همه زنان، کودکان و همه افراد جامعه است. برای تحقق این خواسته ها باید دست بکار شد، به میدان آمد و با طرحهای ارتجاعی جمهوری اسلامی و تلاشهای مذبحخانه آن برای به عقب راندن زنان، مقابله کرد.*

قوانین مصوب ارتجاعی آن تعیین نمیکند. بلکه بطور واقعی ما شاهد یک جنگ دائمی میان مردم با حکومت این دایناسورهای ماقبل تاریخ هستیم. در این جدال مبارزه برای رهایی زن، مبارزه برای داشتن یک زندگی انسانی یک عرصه دائمی مبارزه زنان و کل جامعه در طول حاکمیت رژیم اسلامی بوده است.

اما نکته مهم اینجاست که در دستور قرار گرفتن طرح "جامع جمعیت و تعالی خانواده" و هر طرح ارتجاعی دیگر رژیم اسلامی، تعرضی بر جامعه است با این هدف که شرایط مبارزه برای زنان و کل مردم را دشوار تر کند. باید در برابر چنین تعرضاتی ایستاد. باید به هر شکل ممکن با طومارهای اعتراضی و برپا کردن تجمعات اعتراضی، جنبشی سراسری علیه چنین تهاجمی را به راه انداخت و بر خواست برابری زن و مرد در تمام سطوح اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و نیز کوتاه

شماره حساب و تلفن تماس برای کمک مالی

کمک مالی خود را میتوانید آنلاین از هر جای دنیا با مراجعه به سایت زیر (از طریق paypal) ارسال کنید. لطفا قید کنید که کمک ارسالی شما برای کانال جدید است: <http://www.countmein-iran.com>

سوئد:

Sweden, Post Giro: 639 60 60-3
account holder: IKK

آلمان:

583657502 Germany, Rosa Mai, Konto. Nr.:
Bankleitzahl: 37010050, Post Bank

آمریکا:

Bank of America
277 G Street, Blaine, Wa 98230
phone # 1-360-332-5711, Masoud Azarnoush
Account number : 99 - 41581083
wire: ABA routing # 026009593
swift code : BOFAUS3N

هلند:

Bank: RABOBANK, Darande hesab: FVIVN
Shomare hesab: 15 13 50 248
Adres: EINDHOVEN
IBAN No: NL74 RABO 0151 350 248

سوالی دارید میتونید با شماره های زیر تماس بگیرید:

از اروپا: سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱

کانادا و آمریکا: فاتح بهرامی: ۰۰۱۴۱۶۷۲۹۷۲۵۷

مصطفی صابر: ۰۰۱۶۰۴۷۳۰۵۵۶۶

از ایران: عبیل گلپریان ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰

شماره حساب انگلیس ویژه کمک از انگلیس

و از هر کشور دیگر:

England, Account nr. 45477981
sort code: 60-24-23, account holder: WPI
, Bank: NatWest branch: Wood Green
81 4779 IBAN: GB77 NWBK 6024 2345
NWBK GB 2L BIC:

کانادا:

, Scotiabank Canada, ICRC
Dixie Rd, Mississauga, L4W 2R1 4900
Account #: 84392 00269 13

FREE THEM NOWBehnam
Needs To Be By Side
Of His SonCampaign
to Free Jailed Workers in IRAN

<http://free-them-now.blogspot.com>
Shahla_daneshfar@yahoo.com
Bahram.Soroush@gmail.com
<http://free-them-now.blogspot.com>

به بهنام ابراهیم زاده اجازه ملاقات داده نشد بهنام باید کنار فرزند بیمارش باشد

اطلاعیه شماره : ۱۳۵

تحت نظر شدید تر مأموران امنیتی در زندان قرار دارد. گفتنی است که بهنام ابراهیم زاده از رهبران شناخته شده کارگری در حالی در زندان به سر میبرد که فرزندش به دلیل ابتلا به بیماری سرطان تحت درمان است. بهنام ابراهیم زاده باید کنار فرزندش باشد. از سوی دیگر بهنام از درد گوش و لثه و دندان رنج میبرد و حتی زمانی که به خاطر بیماری فرزندش در مرخصی بود، فرصت درمان بیماریهایش را پیدا نکرد. بهنام ابراهیم زاده و همه کارگران زندانی و زندانیان سیاسی باید فوراً از زندان آزاد شوند.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی
 ۱۹ دی ۱۳۹۲، ۲۹ ژانویه ۲۰۱۴

بنا بر اخبار منتشر شده روز دوشنبه ۲۳ دی ماه خانواده بهنام ابراهیم زاده برای ملاقات با وی به اوین مراجعه کردند، اما به آنها اجازه ملاقات داده نشد. همچنین قرار بود که بهنام در ۱۸ دی ماه جهت مداوا به بیرون از زندان انتقال یابد. اما جانبیان اسلامی از اعزام وی به بیمارستان و مرخصی درمانی ممانعت کردند. دست اندرکاران قضائیه و زندان تحت این عنوان که بهنام ابراهیم زاده در اعتراضات زندانیان سیاسی در نهم دیماه در زندان، نقش داشته است، او را چنین تحت فشار قرار داده اند. بنا بر اخبار بهنام ابراهیم زاده هم اکنون

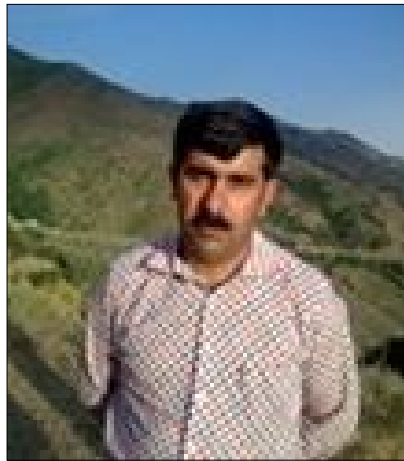
حزب کمونیست کارگری حزب کسانی است
 که میخواهند جامعه و دنیای بهتری
 بسازند!

حزب کسانی که حاکمیت یک اقلیت
 مفتخور و بی خاصیت یعنی طبقه سرمایه
 دار را غیر عادلانه و ضد انسانی
 میدانند!

این حزب حزب کارگران و مردمی است که
 مصممند به دیکتاتوری و بهره کشی
 سرمایه داران از تولید کنندگان ثروتهای
 اجتماعی برای همیشه پایان دهند. حزب
 انقلاب انسانی برای جامعه ای برابر و
 انسانی!

به حزب کمونیست کارگری بپیوندید!

یوسف آب خراباد فعال کارگری در مهاباد به دو سال زندان محکوم شد اسماعیل فتاحی فعال کارگری در تبریز از زندان آزاد شد



اطلاعیه شماره : ۱۳۶

بنا بر اخبار منتشر شده اسماعیل فتاحی
 فعال کارگری به قید وثیقه از زندان تبریز آزاد شد.
 آزادی این فعال کارگری را به خانواده او تبریک
 میگوییم.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی
 ۱۹ دی ۹۲، ۲۹ ژانویه ۲۰۱۴

<http://free-them-now.blogspot.com>
Shahla_daneshfar@yahoo.com
Bahram.Soroush@gmail.com
<http://free-them-now.blogspot.com>

بنا بر خبر های منتشر شده، یوسف آب خراباد
 از فعالین کارگری در شهر مهاباد و از اعضای
 کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای
 کارگری به جرم مبارزاتش در دفاع از حقوق
 کارگران و عضویت در این کمیته به دو سال حکم
 زندان محکوم شده است. به او اعلام شده است که
 طی چند روز آینده به زندان مراجعه کند.

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: بهروز مهرآبادی

مسئول فنی: نازیلا صادقی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود